آرمان ملّی
armanmeli.ir
سال هشتم
شماره ۲۲۶۵
دوشنبه
۱۴۰۴•۰۹•۱۰
۱۰ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ / ۰۱ دسامبر ۲۰۲۵

دکتر مجید ابهری در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

جامعه به سمت الگوهای خارجی به جای آیین‌های بومی سوق پیدا کرده است

رابطه سلبریتی‌ها با مجامع علمی قطع شده است

نباید با مناسبت‌های ملی برخورد سلبی می‌کردیم

آرمان ملی- احسان انصاری: «بخشی از حاکمیت در سال‌های گذشته با آیین‌های ایرانی به دیده تردید نگاه کرد طبیعی است که جامعه به سمت الگوهای جایگزین سوق پیدا کند. به هر حال نیاز به جشن، نیاز به شادی، نیاز به هویت اجتماعی و نیاز به تجربه جمعی، نیازهایی تعطیل بردار نیستند. رواج گسترده مناسبت‌هایی مانند بلک فرایدی، هالووین و ولنتاین در ایران البته تنها نتیجه سیاست‌های رسمی نیست. بازار نیز در این میان نقشی مهم ایفا می‌کند. فروشگاه‌ها، برندها، کافه‌ها و مراکز تفریحی، با تکیه بر جذابیت ظاهری این جشن‌ها آنها را به کالایی پرفروش تبدیل کرده‌اند. در نتیجه هر سال شاهد رقابتی پرهیجان برای تزئینات، خوراکی‌ها، لباس‌ها و نمادهای این مناسبت‌ها هستیم هیجانی که گاه از کشورهای صاحب این آیین‌ها نیز فراتر می‌رود». جملات ذکر شده اظهارات دکتر مجید ابهری آسیب شناس اجتماعی درباره اشتیاق نسل جدید نسبت به مناسبت‌های خارجی در گفت‌وگو با «آرمان ملی» است. ابهری همچنین با انتقاد از مهران مدیری معتقد است: «در مورد کنسرت مهران مدیری و پسرش نیز دو نکته مهم وجود دارد. نخست کینه توزانی بودند که به قصد تسویه حساب با پدر شمشیر بر پسر کشیده‌اند. از نگاه آسیب شناسی هنری همه کسانی که در رشته‌های مختلف هنر پیشگام بودند مورد هجوم و حتی هتک حرمت قرار گرفته‌اند. با این وجود برخی معتقدند اگر ایشان پسر مهران مدیری نبود آیا باز اجازه این مانور هنری به وی داده می‌شد؟ من معتقدم درست است عضویت در خانواده مدیری برای وی سکویی محسوب می‌شود، اما افراد با سکوهای بالاتر از او نتوانستند جایگاهی کسب کنند». در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

چرا مناسبت‌های خارجی مانند بلک فرایدی و هالوین جای مناسبت‌های سنتی را در جامعه ایران گرفته است؟

واقعیت این است که این جشن‌ها نه تنها ریشه در فرهنگ ایرانی ندارند بلکه گاه حتی در کشورهای مبدأ نیز چنین شور و هیجانی برنمی‌انگیزند. این پدیده از نگاه آسیب‌شناسی اجتماعی نشانه‌ای سطحی از تغییر ذائقه فرهنگی نیست بلکه بازتاب مجموعه‌ای از ناکامی‌های ساختاری در مدیریت هویت، مناسبت‌ها و پیوندهای اجتماعی جامعه ایران است. جوان ایرانی امروز در فضایی زیست می‌کند که بسیاری از آیین‌های ملی و فرهنگی‌اش یا کمرنگ شده یا به واسطه برخی سیاست‌ها و محدودیت‌ها از میدان عمومی رانده شده‌اند. نوروز، یلدا، مهرگان، سده، یا حتی جشن‌های مذهبی آیینی، زمانی محور ارتباطات اجتماعی و مناسبات خانوادگی بودند، اما طی دهه‌های گذشته بخشی از این مراسم یا تحت نظارت‌های سخت‌گیرانه قرار گرفتند یا امکان بروز طبیعی و شادی محور خود را از دست دادند. از دیدگاه آسیب‌شناس اجتماعی هنگامی که جامعه در جشن‌های اصیل خود محدود می‌شود، ناخواسته به سوی الگوهای وارداتی جذب می‌گردد. هالووین و کریسمس در ایران تنها جشن نیستند و بلکه نوعی اعلام وجود فرهنگی‌اند؛ نوعی تلاش برای گریز از روزمرگی و یافتن فرصتی برای شادی ولو با ریشه‌هایی نامرتبط با تاریخ سرزمینی ما.

> **اتفاقی که برای آقای مدیری به عنوان طنزپرداز مطرح و مهم کشور در کنسرت دبی رخ داد، از بسیاری جهات باید مورد بررسی قرار گیرد که چرا هنرمندان ما که زمانی آثار فاخری تولید می‌کردند به ابتذال کشیده شده‌اند**

چرا نسل جدید تمایل بیشتری نسبت به این مناسبت‌های پیدا کرده تا مناسبت‌های بومی و ایرانی؟

یکی از دلایل اصلی رشد این موج برخورد سلبی و غیرکارشناسی با مناسبت‌های ملی و حتی برخی آیین‌های مذهبی بوده است. سیاست‌هایی که به جای تقویت فرهنگ ملی آن را به حاشیه رانده‌اند و به جای حمایت از شادی اصیل ایرانی فضا را برای شادی بی‌هویت و واسطه‌دار باز کرده‌اند. وقتی بخشی از حاکمیت در سال‌های گذشته با آیین‌های ایرانی به دیده تردید نگاه کرد و از این رو طبیعی است که جامعه به سمت الگوهای جایگزین سوق پیدا کند. به هر حال نیاز به جشن، نیاز به شادی، نیاز به هویت اجتماعی و نیاز به تجربه جمعی، نیازهایی تعطیل بردار نیستند. رواج گسترده مناسبت‌هایی مانند بلک فرایدی، هالووین و ولنتاین در ایران البته تنها نتیجه سیاست‌های رسمی نیست. بازار نیز در این میان نقشی مهم ایفا می‌کند. فروشگاه‌ها، برندها، کافه‌ها و مراکز تفریحی، با تکیه بر جذابیت ظاهری این جشن‌ها آنها را به کالایی پرفروش تبدیل کرده‌اند. در نتیجه هر سال شاهد رقابتی پرهیجان برای تزئینات، خوراکی‌ها، لباس‌ها و نمادهای این مناسبت‌ها هستیم هیجانی که گاه از کشورهای صاحب این آیین‌ها نیز فراتر می‌رود. در چنین شرایطی برخی اتفاقات مانند آنچه برای آقای مدیری و پسرش هم رخ داد قابل توجه بود که در همهمه این روزها به فراموشی سپرده شد. من فکر می‌کنم اتفاقی که برای آقای مدیری به عنوان طنزپرداز مطرح و مهم کشور در کنسرت دبی رخ داد، از بسیاری جهات باید مورد بررسی قرار گیرد که چرا هنرمندان ما که زمانی آثار فاخری تولید می‌کردند به ابتذال کشیده شده‌اند.

یعنی معتقدید هنرمندان و سلبریتی‌ها هم از هویت بومی فاصله گرفته‌اند؟ چرا معتقدید مدیری و امثالهم به ابتذال کشیده شده‌اند؟

بعد از ایفای بعضی از نقش‌های دارای ابعاد مثبت و منفی توسط آقای مدیری از شیرفرهاد بره تا فردی با شخصیت اشتباهی در مرد هزار چهره و کالبد شکافی نقش‌ها باید به این نکته اذعان کرد که هر کدام از این نقش‌ها می‌توانست و باید همراه پیام‌های طنزآمیز، نکات مهم و مورد نیاز برای جوانان جامعه را در خود داشته باشد. این در حالی است که امروز هوش مصنوعی جایگزین سناریوهای قوی و فاخر شده که مبتنی بر هویت ما نیست و مهران مدیری نیز در دام همین مسأله افتاده است. به هر حال فناوری‌های نوین در کنار امتیازات مثبت و فراوان ویروس‌های خطرناک فرهنگی و اخلاقی را به جامعه تزریق می‌کند. دوران مطالعه و تحقیق گذشته است، وقتی در چند دقیقه می‌توان مقالات مختلف را در هر موضوعی ارائه داد، دیگر چه نیازی به مطالعات گسترده و عمیق در کتابخانه‌های داخل و خارج وجود خواهد داشت؟ در واقع نعمت کپی پیست برکت مقالات در سفره‌های رسانه‌های داخل و خارج شده‌اند و در دورانی که هنوز بعضی از ما نتوانسته‌اند بین «یارانه و رایانه» تفاوت قایل شوند به مدد مدارج دکتری‌های نورس و مقالات یادشده عناوین عاریه سخاوتمندانه اعطا می‌شوند. در مورد کنسرت مهران مدیری و پسرش نیز دو نکته مهم وجود دارد. نخست کینه توزانی بودند که به قصد تسویه حساب با پدر شمشیر بر پسر کشیده‌اند. از نگاه آسیب شناسی هنری همه کسانی که در رشته‌های مختلف هنر پیشگام بودند مورد هجوم و حتی هتک حرمت قرار گرفته‌اند. با این وجود برخی معتقدند اگر ایشان پسر مهران مدیری نبود آیا باز اجازه این مانور هنری به وی داده می‌شد؟ من معتقدم درست است عضویت در خانواده مدیری برای وی سکو محسوب می‌شود، اما افراد با سکوهای بالاتر از او نتوانستند جایگاهی کسب کنند.

به هر حال مهران مدیری یک کمدین است. آیا بهتر نبود به جای چنین کنسرت پر سروصدا و در عین حال کم‌مایه‌ای که هم در مورد خودش وجود داشت و هم پسرش، در زمینه تخصص خود فعالیت می‌کرد؟

فراموش نکنیم نوابغی مثل چاپلین و امثال وی در شروع کار مورد هجمه‌های شدیدتر از مدیری قرار گرفتند. اگر توان فرهاد مدیری در این کنسرت بر اساس توانایی‌های پدر باشد، این هنرنمایی اولین و آخرین عرصه هنری او خواهد بود. اما ناجوانمردانه است که اختلاف حساب‌های با پدر با پسر تسویه شود. همه هنرهایی که برای اولین بار عرضه شدند طعم چنین هجمه‌هایی را چشیده‌اند. خیلی از چهره‌های هنری فیلم و سریال با آقای مدیری وارد عرصه شده‌اند اما نتوانستند حتی سکوهای خیلی پایین‌تر از وی دست یابند. من نه آقای مدیری را از نزدیک دیده و نه الفتی با ایشان دارم، اما به عنوان یک آسیب شناس و رفتارشناس اجتماعی با بیش از ۴۰ سال سابقه تدریس دانشگاهی و تحقیقات مرتبط، صادقانه عرض می‌کنم در دوران غم و اندوه حاضر، آثار مربوط به دوران گذشته چرا این همه مورد استقبال قرار می‌گیرد؟ در اکثر فیلم‌ها صحنه‌های رقص‌های مردانه و قر و قمبیل‌های سخیف آنان همراه با چند سکانس وسترن‌های وطنی و چند صحنه بیلیارد به نیت غربی نمودن فیلم اصل و جانمایه اکثر فیلم‌های اخیر شده‌اند. فرهاد مدیری اعتماد به نفس موجود را تا حدودی از پدر به ارث برده اما ارائه یک حرکت ابداعی و جدید آنهم در صحنه‌های دور از وطن نیاز به شهامت فوق‌العاده ندارد؟ گویا صحنه‌های گفت‌وگوی یک جادوگر با یک نفر به صحنه آورده می‌شود! درست است که مدیری پدر درجه ممتازی در هنر و نقش‌آفرینی دارد اما کاش به خاطر اینکه این نمایش با محتوایی جدید به صحنه آورده می‌شود، از بعضی از دست اندرکاران علمی و هنری جهت تماشای این نمایش و اظهارنظر در مورد آن دعوت به عمل آورده و نظرخواهی می‌کرد. یکی از هم‌دوره‌ها و شاید دوستان مدیری ضمن حمله لفظی به اینجانب می‌گفت مهران کسی را در این گونه درجات و جایگاه‌ها قبول نداشته خود را بالاتر از همه سینمایی‌ها می‌داند. حتی پوشش ایشان هم شدیدا مورد انتقاد قرار گرفت که سکوت ایشان و حمایت دوستان‌شان که هنوز هم ادامه دارد، توانست تا حدودی تهاجمات را خنثی نماید.

> **دوران مطالعه و تحقیق گذشته است، وقتی در چند دقیقه می‌توان مقالات مختلف را در هر موضوعی ارائه داد، دیگر چه نیازی به مطالعات گسترده و عمیق در کتابخانه‌های داخل و خارج وجود خواهد داشت؟**

به هر حال اغلب سلبریتی‌ها پس از مدتی دچار غرور می‌شوند و صدای منتقدان را نمی‌شوند. آیا مدیری هم با چنین وضعیتی مواجه شده است؟

برخی از کنش‌گری‌ها و فعالیت‌های مدیری حاوی نکاتی است که می‌تواند در جایگاه شمشیر داموکلوس قرار گیرد. البته حضور همزمان این پدر و پسر در صحنه‌های هنری داخل و خارج، جای بحث دارد. کاش آقای مدیری در ساخت و پردازش فیلم‌ها و سریال‌های خود از اساتید علمی و دانشگاهی دعوت به عمل آورده و نظرخواهی می‌کرد. بنده هیچوقت ایشان از نزدیک و دور ملاقات نکرده‌ام اما با آن دسته افرادی که از صدقه همین سینما و تئاتر به پاساژ و برج و خانه‌های آنچنانی در لندن و پاریس رسیده و خیلی زود به وطن و هموطنان خود پشت نموده و سرود خوان دشمنان مردم و کشور گردیده‌اند تفاوت دارد. عجیب این است که آن افراد چه زود مردم و طرفداران خود را فراموش کرده و از عروسی خوبان به عزای بدان نشسته‌اند. به هر حال امیدوارم در قضاوت‌ها و ارزیابی‌های خود تمام ابعاد یک محصول را در نظر گرفته و ضمن بیان معایب و نقاط ضعف، نقاط قوت و محاسن را صادقانه بیان نمایند.

تلفیق اجتماعی و چند نکته

ادامه از صفحه یک

...نتایج پایدار دارد: اعتماد به نفس بیشتر، روابط اجتماعی بهتر، مشارکت فعال‌تر و کیفیت زندگی بالاتر. طراحی شهری، مدارس، دانشگاه‌ها، محیط‌های کاری، مراکز فرهنگی و حمل و نقل باید برای همه قابل دسترس باشند، نه به صورت موقت یا جانبی، بلکه با طراحی فراگیر و همگانی. مشارکت واقعی افراد دارای معلولیت در تصمیم‌گیری‌ها نیز ضروری است تا آنها نه صرفاً دریافت‌کننده خدمات، بلکه بازیگران مؤثر جامعه باشند. فرهنگ‌سازی و تغییر نگرش نیز اهمیت دارد. رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و برنامه‌های آموزشی می‌توانند توانمندی‌ها و ظرفیت‌های افراد دارای معلولیت را نشان دهند و پذیرش اجتماعی را تقویت کنند. وقتی جامعه آماده پذیرش و مشارکت شود، تلفیق اجتماعی دیگر یک شعار خشک نیست، بلکه بخشی از زندگی روزمره و رفتار اجتماعی می‌شود. ایران فردا باید جامعه‌ای باشد که هیچ فردی به دلیل ویژگی یا محدودیت جسمی و ذهنی کنار گذاشته نشود. فراگیرسازی و تلفیق اجتماعی نه شعار، بلکه قانون نانوشته زندگی روزمره باشد. همه افراد، با توانایی‌ها و ظرفیت‌هایشان، باید سهم واقعی خود را در زندگی جمعی ایفا کنند. در این جامعه، افراد دارای معلولیت نه تنها دیده می‌شوند بلکه به عنوان شهروندانی فعال، مولد و مؤثر پذیرفته می‌شوند و خانواده‌هایشان شریک جدی این مسیر خواهند بود. جامعه، دولت، سازمان بهزیستی و همه ما مسئول هستیم که این چشم‌انداز را به واقعیت تبدیل کنیم و تلفیق اجتماعی را به قانون زندگی جمعی بدل کنیم.

یادداشت

غربی‌ها، عرب‌ها و جایگاه ایران

روح‌ا... سوری
کارشناس مسائل بین‌الملل

تحولات دو سال اخیر خاورمیانه و مشخصا آنچه پس از هفت اکتبر ۲۰۲۳ در این منطقه رخ داده بدون تردید چشم‌انداز عبور خاورمیانه از نظم قدیم و آماده شدن آن برای ورود به یک نظم جدید را پیش روی ناظران قرار داده است. تحت چنین وضعیتی در حال حاضر پررنگ شدن خطوط رقابت میان بازیگران مهم این منطقه برای شکل دادن و تطابق حداکثری نظم آینده با منافع خود را شاهد هستیم. چنین نظمی از نگاه نگارنده چند ویژگی اصلی خواهد داشت: در نظم آینده خاورمیانه، ایالات متحده آمریکا همچنان نقش اصلی تامین کننده و تضمین کننده امنیت برای کشورهای عربی و اسرائیل را ایفا می‌کند. در نظم آینده منطقه، به احتمال زیاد شاهد یک قدرت هژمون منطقه‌ای نخواهیم بود بلکه نظم خاورمیانه همچنان یک نظم چند قطبی و البته رقابت محور و همکاری محور خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای شکل‌گیری خود مخالفت با آمریکا و نظم مد نظر آن در منطقه را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده و به واسطه نیروهای متحد و افزایش نفوذ خود در عراق، سوریه و لبنان در به چالش کشیدن آمریکا در منطقه سعی داشته است. به نظر نمی‌رسد آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی لااقل تاکنون به یک جمع‌بندی نهایی و مورد اجماع در ارتباط با جایگاه ایران در نظم آینده رسیده باشند. اظهارات متناقض ترامپ در این رابطه کاملا گویای چنین وضعیتی است. ترامپ در زمان جنگ دوازده روزه در فواصل بسیار کوتاهی دیدگاه‌های مختلف و متناقضی راجع به سیاست این کشور در قبال ایران ارائه کرد. در حالی که وی در زمان مذاکرات مکررا از موفقیت مذاکرات و متقاعدسازی ایران به عقب نشینی از برنامه هسته‌ای خود می‌گفت آغاز جنگ توسط اسرائیل و همکاری آمریکا با اسرائیل در جنگ با ایران را باید نشانه‌ای از نوسان در نگاه و رویکرد ترامپ نسبت به نوع اهرم مناسب برای اجبار ایران به پذیرش خواسته‌های خود در نظر گرفت. ترامپ در حین جنگ نیز در حالی که به صراحت بر امکان تغییر رژیم در ایران تاکید می‌کرد هم‌زمان اظهارات متفاوتی نیز در مورد عدم نیت آمریکا در این خصوص بیان می‌کرد که این موضوع را هم می‌توان تاییدکننده تردید و سردرگمی وی در خصوص اهدافش در قبال ایران محسوب کرد. تشویق و یا اجبار طرفین به آتش‌بس و تاکید وی در لحظات اولیه آتش‌بس مبنی بر پایان جنگ و فرارسیدن زمان گفت‌وگو نیز نشانه دیگری است از موافق نبودن ترامپ با ابزار جنگ لااقل در آن مقطع. کنار هم قراردادن مواردی اینچنینی این واقعیت را پیش روی ما قرار می‌دهد که تغییر سیاست‌های ایران و ادغام آن در نظم آینده خاورمیانه از طریق تصمیم حاکمیت به انعقاد یک توافق همه جانبه با آمریکا، گزینه ارجح از نگاه ترامپ است. اما اینکه چنین گزینه‌ای در آینده هم گزینه مورد نظر آمریکا باشد یا خیر بستگی به شرایطی دارد که در آینده رقم خواهد خورد از جمله سیاست ایران در زمینه برنامه هسته‌ای و موشکی خود و یا توان اسرائیل برای متقاعد کردن آمریکا به تغییر مسیر برخورد با ایران، چراکه پیداست ترامپ گزینه‌های دیگر را نیز هم‌زمان در رابطه با ایران در نظر دارد. اگر بخواهیم ترتیبی از اولویت‌های آمریکا در خصوص چگونگی مواجهه با ایران را ارائه کنیم می‌توان این اولویت‌ها را به ترتیب اهمیت نزد ترامپ به صورت زیر در نظر گرفت: تغییر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران از طریق اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی و احتمالا روی میز گذاشتن برخی مشوق‌ها (دگردیسی سیاسی)؛ فروپاشی داخلی تحت تاثیر منزوی کردن ایران و فشارهای سیاسی و اقتصادی و تغییر نظام از طریق جنگ. این اولویت‌ها به علاوه گزینه ادامه وضع موجود هم‌زمان با تضعیف و مهار ایران را با کمی مسامحه می‌توان در مورد کشورهای عربی منطقه نیز در نظر گرفت، چراکه نگاه کشورهای عربی به ایران بیشتر یک نگاه رقابتی است تا یک نگاه تخاصمی (برخلاف اسرائیل) به همین خاطر از آنجاکه از نگاه این کشورها گزینه‌هایی چون فروپاشی یا تغییر رژیم می‌تواند در آینده موازنه قوا را به نفع ایران تغییر دهد گزینه اصلی آنها تغییر سیاست‌های ایران از طریق تداوم و افزایش فشارهای بین المللی و نهایتا مهار و ضعیف نگه‌داشتن ایران به عنوان کشوری بدون توانایی تاثیرگذاری در معادلات سیاسی و اقتصادی منطقه است. اما آنچه در مورد اسرائیل باید گفت این است که اولویت‌های آن دقیقا برعکس اولویت‌های آمریکاست بدین معنا که اولویت نخست اسرائیل در قبال ایران، تغییر رژیم از طریق جنگ و در درجه دوم فروپاشی داخلی است. اینکه آمریکا در نهایت به سمت کدام گزینه و اولویت متمایل خواهد شد همان‌طور که بیان شد بستگی به این خواهد داشت که اسرائیل تا چه اندازه قادر خواهد بود ترامپ را نسبت به سیاست‌های خود در قبال ایران متقاعد و همراه کند که خود این مساله نیز تا حدود زیادی به سیاست‌های هسته‌ای ایران در آینده وابسته است. آنچه به عنوان جمع‌بندی می‌توان ارائه کرد این است که علی‌رغم وجود اختلاف روی اولویت‌ها، نقطه اشتراک آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی ادغام ایران در نظم آینده خاورمیانه است و این واقعیتی است که نباید از دید دستگاه سیاست خارجی ایران پنهان بماند.

خبر

شهریار حیدری:

عده محدود و معدودی از نمایندگان معامله‌گرند

یک نماینده مجلس یازدهم در این خصوص که در دوره نمایندگی خود با چه فشارها یا درخواست‌هایی روبه‌رو شده که می‌توانست به فساد منجر شود، اظهار داشت: در دوره نمایندگی هم سوال از وزرا داشتیم و هم استیضاح و هم تحقیق و تفحص. این سه ابزار در اختیار نماینده‌ها همیشه بوده و هست و جزء ابزار نظارتی است. شهریار حیدری گفت: طبیعتاً برخی از نمایندگان از این ابزارها به خاطر منافع مادی و شخصی استفاده می‌کردند، سوال می‌کردند و بعد از اینکه به اهداف شخصی‌شان می‌رسیدند یا سوال را پس می‌گرفتند یا از تحقیق و تفحص انصراف می‌دادند یا امضای استیضاح را پس می‌گرفتند. عده‌ای دیگر هم به هر شکل واقعاً تا آخر می‌ماندند یا بعد از نشست با وزیر و صحبت‌های وزیر و اسنادی که وزیر یا نهاد تحقیق شده ارائه می‌داد، نماینده یا انصراف می‌داد چراکه دیگر به صلاح نبود که ادامه دهد چراکه به یقین می‌رسید که مسئله آنطور که تصور می‌شده نبوده است. این‌ها هم جزو مسائلی بود که در دوره‌های مختلف و در دوره ما وجود داشت. این نماینده سابق مجلس افزود: اما یک عده‌ای از نمایندگان بسیار محدود و معدود، معامله‌گرند. به هر شکل می‌روند سوالی می‌کنند، بعد از اینکه امتیاز شخصی می‌گیرند، از سوال انصراف می‌دهند و نهایتاً رفیق همان وزیر سوال شده هستند.

گزارش

جنجال‌های خط سفید و اینترنت طبقاتی

فیلترینگ برای مردم، دسترسی آزاد برای خواص

در روزهایی که وعده رفع فیلترینگ دولت همچنان برزمین مانده، ماجرای خط سفید موجی از انتقادها را برانگیخته است. به روزرسانی جدید شبکه اجتماعی ایکس نشان می‌دهد بسیاری از کاربران پرنفوذی که سال‌هاست از این شبکه فیلترشده استفاده می‌کنند از رانت اینترنت بدون فیلتر یا همان خط سفید برخوردار هستند. این رانت باعث شده تا بسیاری خط سفید را نوعی اینترنت طبقاتی قلمداد کنند. در چنین فضایی، انتشار اسکرین‌شات‌ها و فهرست‌های غیررسمی از صاحبان سیم‌کارت سفید، نام طیف گسترده‌ای از چهره‌های رسانه‌ای، سیاسی و حتی کاربران پرمخاطب و پرنفوذ بی‌نام‌ونشانی را نشان می‌دهد که از این رانت برخوردار بوده‌اند. با بالا گرفتن انتقادها، علی احمدنیا، رئیس امور اطلاع‌رسانی دولت، در حساب ایکس خود نوشت که «دولت چهاردهم در مورد خط سفید که از دولت‌های گذشته شکل گرفته بود بازنگری جدی خواهد کرد». بررسی‌ها، اما نشان می‌دهد خود او نیز از اینترنت بدون فیلتر استفاده می‌کند و البته آن را مربوط به دوره وزارت آذری جهرمی و مسئولیت رسانه‌ای‌اش در دولت روحانی عنوان کرده است.

خط سفید از کجا آمد؟

بر اساس مصوبات کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه، از حوالی سال ۱۳۹۹ امکان ارائه دسترسی بدون فیلتر به اینترنت برای برخی نهادها و مشاغل، با تأیید دستگاه‌هایی، چون وزارت ارشاد، وزارت بهداشت، صداوسیما و چند نهاد خاص، رسمیت یافت. استدلال رسمی این بود که برای انجام وظایف حرفه‌ای، از دسترسی رسانه‌ها به منابع خارجی تا نیازهای علمی، پزشکی و برخی فعالیت‌های حاکمیتی باید راه امن و کنترل‌شده‌ای برای عبور از فیلتر وجود داشته باشد. این روند با طرح «حمایت از حقوق کاربران فضای مجازی» معروف به «طرح صیانت» در مجلس، دنبال شد. طرحی که هدفش اعلام‌شده‌اش «ساماندهی فضای مجازی» بود، اما منتقدان آن را تلاش برای نهادینه‌کردن اینترنت طبقاتی می‌دانستند. البته این طرح هنوز هم به سرانجام نرسیده و بیرون از مجلس بلاتکلیف مانده است.

خط سفید در دولت سیزدهم

پس از اعتراضات ۱۴۰۱ و محدودیت‌های گسترده بر پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام، واتس‌اپ که با مسدودسازی وسیع وی‌پی‌ان‌ها همراه شد، نیاز به ارتباط آزاد برای طیف متنوعی از فعالان رسانه‌ای، کسب‌وکارهای آنلاین و حتی تجار بخش خصوصی به شدت افزایش یافت. بررسی‌ها نشان می‌دهد در همین دوره، تعداد سیم‌کارت‌های بدون محدودیت چند برابر شد. علی قلهکی، فعال رسانه‌ای نزدیک به اصول‌گرایان، مدعی است تا پایان دولت روحانی حدود ۱۲۰۰ سیم‌کارت سفید وجود داشت، اما این عدد تا اردیبهشت ۱۴۰۳ یعنی در دولت سیزدهم این عدد به ده‌ها هزار رسید. زومیت، رسانه تخصصی فناوری، هم گزارش داده است که پیش از «جنگ ۱۲ روزه» تنها حدود سه هزار نفر سیم‌کارت سفید داشته‌اند، اما بعد از آن، تعداد درخواست‌ها برای سفیدکردن خطوط به‌طور چشمگیری افزایش یافته و مجموع این سیم‌کارت‌ها به حدود ۵۰ هزار عدد رسیده است. از ابتدای دولت چهاردهم، اما به گفته منابع مطلع، روند تخصیص و تمدید این دسترسی‌ها با سخت‌گیری بیشتری همراه شده است. برآوردها حکایت از آن دارد که در یک سال اخیر، تعداد سیم‌کارت‌های سفید تا حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است. اقدامی که هم‌زمان با وعده مسعود پزشکیان برای رفع تدریجی فیلترینگ و یکسان‌سازی دسترسی صورت گرفته و از سوی دولت در چارچوب اصلاح رانت‌ها توصیف می‌شود.

اینترنت سفید؛ دلار سفید!

در میان همه انتقادها برخی نیز سیم‌کارت سفید را نماد منطق حاکم بر اقتصاد و سیاست در ایران می‌دانند. صادق الحسینی، اقتصاددان، این وضعیت را در کنار ارز ترجیحی قرار داده و از «دلار سفید» گفته است: «ارزی که دست مردم است قیمتش ۱۱۴ هزار تومان است ولی ارزی که دست خواص است ۲۸۵۰۰ و خط سفید هر دو از یک تفکر می‌آید». از نظر او، ریشه مشترک این سیاست‌ها «ایجاد رانت برای خواص به این بهانه که آنها بهتر می‌فهمند و می‌توانند از این امکانات درست استفاده کنند»، است.

خط سفید، مانع رفع فیلتر

به نظر می‌رسد که خط سفید و توزیع گسترده این رانت در چهار سال گذشته، باعث شده تا روند رفع فیلترینگ هم با موانع و مخالفت‌های بیشتری همراه باشد. افرادی که در دولت، مجلس و شوراهایی چون شورای عالی فضای مجازی در این باره تصمیم‌ساز هستند، اغلب از اینترنت بدون فیلتر استفاده می‌کنند و درک روشنی از دشواری‌های روانی و اقتصادی استفاده از فیلترشکن ندارند. بنابراین فیلترینگ برای این افراد که رفته‌رفته برتعداد آنها افزوده شده عملا بلاموضوع شده است.